

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۶

پاسخ های قرآنی تفسیری به شبهه طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

مسئله طول عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از گذشته های دور به عنوان شبهه ای از سوی مخالفان مطرح بوده است و البته در ادامه غیبت برای شیعیان نیز به عنوان یک سوال طرح گردیده است و اندیشمندان اسلامی تلاش کرده اند که این شبهه را از زوایای مختلف علمی و تاریخی و قرآنی پاسخ دهند. در این مقاله تلاش شده است که پاسخ های جدیدی از منظر قرآن کریم به این شبهه داده شود؛ چه از جهت مقارنه عمر طولانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه با عمرهای طولانی انبیاء و اولیاء که قرآن از آنها یاد کرده است و چه از جهت قرار دادن عمر طولانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دایره قدرت مطلقه الهی که خوارق عادات را شامل می گردد و عمر طولانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه یکی از مصادیق آن است.

واژگان کلیدی

طول عمر، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قدرت الهی، نوح عجل الله تعالی فرجه، یونس عجل الله تعالی فرجه.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

یکی از شبهات مخالفین مهدویت و منکران وجود امام مهدی علیه السلام مسئله طول عمر آن حضرت است. آنها طول عمر یک انسان تا این مقدار را بعید شمرده و از این رهگذر وجود چنین کسی را در این زمان انکار می‌کنند. در پاسخ این شبهه کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشته شده است ولی در این نوشتار تلاش کردم ضمن طرح آخرین شبهات - مانند آنچه فقاری گفته است - پاسخ را از زوایای مختلف طرح کرده و به ویژه از منظر قرآن به پاسخ این شبهه بپردازم.

شبهه طول عمر

عبارات مخالفین در بیان این شبهه شبیه یکدیگر است ولی برخی مستندات نیز ارائه کرده‌اند.

سائق علی حسین مغربی می‌گوید:

اهل سنت نظریه بقاء و زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال تا هر زمان که خدا بخواهد را مورد انتقاد قرار داده‌اند، عمری به این مقدار هرگز در بین بشر مرسوم نبوده و دلیلی نیز از شرع بر آن وجود ندارد (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۱).

همان‌گونه که دکتر احمد محمود صبحی، اعتقاد به طول عمر امام زمان علیه السلام را از قوی‌ترین اعتراضات به مهدویت شیعه دانسته و می‌گوید:

زنده ماندن مهدی بیش از هزار سال جای تردید دارد و این موجب سست شدن عقیده به مهدویت از ریشه و اساس می‌شود (همو).

ناصر القفاری نیز می‌نویسد:

یکی از نکاتی که بر دروغ بودن ادعای وجود امام از سوی شیعیان دلالت دارد، بعید بودن زنده ماندن او در طول این مدت است که تاکنون بیش از هزار و صد سال از آن گذشته است؛ چون همان‌طور که ابن تیمیه گفته است به درازا کشیدن عمر یکی از مسلمانان به این اندازه چیزی است که عادت شایع در امت محمد آن را تکذیب می‌کند؛ زیرا هیچ شخصیتی که در عصر اسلام متولد شده باشد وجود ندارد که ۱۲۰ سال عمر کرده باشد (قفاری، بی‌تا: ۷۰۶).^۱

۱. إن مما يعرف به كذب دعوى الشيعة وجود إمامها، هو استبعاد بقائه حيًا طول هذه المدة التي تجاوزت الآن ألف ومائة سنة. فإن تعمير واحد من المسلمين هذه المدة هو - كما يقول شيخ الإسلام ابن تيمية - أمر يعرف كذبه بالعادة المطردة في أمة محمد، فلا يعرف أحد ولد في زمن الإسلام عاش مائة وعشرين سنة فضلاً عن هذا العمر...

او در ادامه سخنانش به احادیثی از پیامبر ﷺ استناد کرده است که تنها در منابع عامه آمده و نمی‌تواند مبنای بحث و اشکال بر شیعه قرار بگیرد؛ او نوشته است:

در حدیث صحیحی از پیامبر روایت شده است که آن حضرت در آخر عمرشان فرمودند: آیا از امشب اطلاع دارید کسانی که اکنون بر روی کره زمین اند صدسال دیگر هیچ کدامشان زنده نیستند؟ پس کسانی که در آن زمان یک سال یا بیش تر داشته‌اند قطعاً بیش از صد سال زنده نمانده‌اند و اگر در آن زمان عمرها از این مقدار تجاوز نمی‌کرده طبق عادت غالب عصرهای بعد به طریق اولی چنین‌اند... هم چنان که طبق روایت صحیحی که وجود دارد عمر مردم این امت میان ۶۰ تا ۷۰ خواهد بود و اندکی از آن تجاوز می‌کنند (همو).^۱

پاسخ اجمالی شبهه

روایاتی که قفاری به آنها استناد کرده، روایاتی است که تنها در منابع عامه آمده است و در بحث با شیعه به این‌گونه روایات نمی‌توان اکتفا کرد. ضمن این که کلام رسول خدا ﷺ در این روایات می‌تواند بر اغلب موارد حمل گردد و مقتضای اعمار مسلمین که از هفتاد هم تجاوز می‌کند همین است و الا سخن رسول خدا ﷺ کذب خواهد بود. بنابراین پایه و اساس سخن قفاری و دیگر مخالفین، در این شبهه، استبعاد طول عمر به این مقدار است و بدیهی است که صرف استبعاد یک امر، دلیل بر انکار آن نمی‌شود و همین سخن در جواب ایشان کافی است ولی برای تکمیل پاسخ این شبهه، ادله عقلی و نقلی متعددی وجود دارد که به اختصار به آن می‌پردازیم:

۱. امکان عقلی طول عمر

برای اثبات امکان عقلی طول عمر، محال نبودن آن از نظر عقل کافی است و روشن است که هیچ دلیل عقلی بر محال بودن عمر طولانی وجود ندارد زیرا از نظر عقل تنها امری ممتنع است که مستلزم اجتماع یا ارتفاع نقیضین باشد و بدیهی است که طول عمر انسان از این قبیل نیست.

۲. امکان علمی طول عمر

از نظر علم نیز نه تنها دلیلی بر ممتنع بودن طول عمر انسان وجود ندارد بلکه شماری از

۱. وقد ثبت في الصحيح عن النبي ﷺ أنه قال في آخر عمره "أريأتكم ليلتكم هذه، فإن على رأس مائة سنة منها لا يبقى على وجه الأرض ممن هو اليوم عليها أحد". فمن كان في ذلك الوقت له سنة ونحوها لم يعيش أكثر من مائة سنة قطعاً، وإذا كانت الأعمار في ذلك العصر لا تتجاوز هذا الحد فما بعده من الأعصار أولى بذلك في العادة الغالبة العامة... ثم أعمار هذه الأمة ما بين الستين إلى السبعين، وقليل ممن يجوز ذلك.

دانشمندان معتقدند که انسان می‌تواند برای مدت‌های بسیار طولانی عمر کند زیرا پیری یک عارضه غیرطبیعی است که به علل مختلف بر بدن عارض می‌شود و او را به سوی مرگ می‌برد. از نظر این دانشمندان، بدن انسان اقتضای عمر جاویدان دارد و علم می‌تواند با برطرف کردن موانع طول عمر، زندگی انسان را برای همیشه جاوید سازد (پاک‌نژاد، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۰۶-۲۱۲).

پرفسور اتینگر می‌گوید:

نسل جدید همان‌گونه که به سفرهای فضایی ایمان آورد، در آینده‌ای نه چندان دور ایمان خواهد آورد که خلود انسان در حیات دنیوی امر بعیدی نیست؛ زیرا با پیشرفت تکنولوژی که امروزه مشاهده می‌کنیم می‌توان عمر انسان را در قرن آینده به هزاران سال رساند (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۲).

و نیز برنارد شاو می‌گوید:

از اصول علمی ثابت نزد تمامی علمای بیولوژی آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حد ثابتی باشد. طول عمر مسئله‌ای است که حد نمی‌پذیرد (همو: ۶۱).

شیخ طنطاوی جوهری در تفسیرش می‌نویسد:

مسئله طول عمر از مسائلی نیست که مورد انکار دانش‌مندان و صاحبان مذاهب و ادیان باشد بلکه هرکس از طریق فن و علم یا از طریق دین و مذهب خود آن را اثبات کرده است. هر مقدار که انسان به قواعد حفظ صحت آگاه‌تر باشد عمر او طولانی‌تر و هر مقدار اسباب کوتاهی عمر، بیشتر باشد عمر او کمتر خواهد بود. برخی از اطباء معتقدند که مرگ ناشی از مرض است نه پیری و مرض‌ها اسباب گوناگونی دارند که برخی از آنها تحت اختیار انسان نیست مانند جهل والدین انسان به دستورات بهداشتی و رعایت نکردن آن؛ زیرا سلامت مزاج والدین دخالت به‌سزایی در اعتدال مزاج طفل دارد خصوصاً هنگام نکاح کردن، ولی برخی دیگر از اسباب مرض در اختیار انسان است و می‌تواند آنها را از خود دور کند مثل افراط در خوردن و آشامیدن و اعمال غرائز جنسی که موجب اختلال در مزاج می‌شود و نیز اخلاق رذیله و عقائد باطل که موجب اضطراب روحی می‌شود و در کوتاهی عمر موثر است. حال اگر انسانی تمام این درها را به روی خود ببندد و بر آنها غالب شود عمرش حدی ندارد و این مطلب به حسب قواعد علمی امتناعی ندارد؛ آری به گفته انبیاء هرانسانی باید طعم مرگ را بچشد^۱ ولی نمی‌توان عمر طولانی برای انسان به هزاران سال یا بیشتر را نفی کرد (همو: ۶۴-۶۵).

۱. چنان‌که قرآن کریم تصریح فرموده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵).

طول عمر از منظر قرآن

اثبات طول عمر به وسیله آیات قرآن از زوایای مختلف قابل بحث و بررسی است:

۱. طول عمر انسان در قلمرو قدرت الهی

با توجه به آیات قرآن، تمام عالم وجود، در حیطه قدرت باری تعالی است، حیات و مرگ همه موجودات و نیز عمر طولانی و یا عمر کوتاه، همانند بسیاری از اتفاقات دیگر در اختیار خود انسان و یا دیگران نیست و تنها خداوند است که زمان دقیق اجل و مرگ را تعیین می کند. همان خدایی که انسان را از هیچ خلق کرده، می تواند به او عمر طولانی داده و او را مدتی بسیار طولانی از نعمت های خود بهره مند سازد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ... وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (فاطر: ۱۱)؛

خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده ای باردار نمی شود و وضع حمل نمی کند مگر به علم او، و هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند، و هیچ کس از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در کتاب (علم خداوند) ثبت است، اینها همه برای خداوند آسان است.

چنان که از اطلاق آیه به دست می آید نه در جنبه نقص و نه در طرف زیادی، برای عمر انسان حدی تعیین نشده است. بنابراین طولانی شدن عمر انسان - قطع نظر از شرایط آن - محدود به حد معینی نیست و انسان از نظر قدرت الهی می تواند عمری بسیار طولانی داشته باشد و در واقع طبق این آیه این اراده الهی است که در مسئله طول عمر تعیین کننده است. فخر رازی در توضیح معنای آیه گفته است:

خداوند نفوذ اراده خود را، با توجه به این آیه بیان کرده آن جا که می فرماید: «و هیچ کس عمر طولانی نمی کند و از عمر کسی کم نمی شود مگر آن که در کتاب ثبت شده است»؛ پس روشن می کند که خداوند عالم، قادر و صاحب اراده است و بت ها نه قدرتی دارند، نه علمی و نه اراده ای، پس چگونه بت ها می توانند مستحق عبادت باشند؟ و این سخن خداوند که - در پایان آیه - می فرماید: «این ها برای خداوند آسان است»، یعنی خلق کردن انسان از خاک؛ و یا اعطای عمر طولانی و یا کم کردن عمر بر خداوند آسان است و... همه این چیزها برای خداوند آسان است (رازی، ۱۴۲۱ق: ج ۲۶، ۲۲۷).^۱

۱. ثم بین نفوذ إرادته بقوله: (وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ) فبين أنه هو القادر العالم المرید

و نیز در آیه‌ای دیگر، جریان قدرت بی‌نهایت خود - که عمر بسیار طولانی از مصادیق آن است - را این‌گونه مورد تاکید قرار داده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲)؛

فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی کند به محض این‌که گوید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد.

و البته بارها اراده غالبه خود در عالم و پدیده‌های آن را به نمایش گذاشته است چنان‌که در جریان عزیر نبی علیه السلام فرموده است:

یا همانند کسی که از کنار يك آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می‌کند؟! (در این هنگام)، خدا او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد، و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: يك روز، یا بخشی از يك روز. فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است! (خدایی که يك چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است (بقره: ۲۵۹).^۱

آیا زنده کردن عزیر پس از صدسال و برگرداندن او به این عالم مظهر اراده او نیست و آیا نگه داشتن آب و غذای عزیر و حفظ آنها از فساد در طول مدت یک صد سال از موارد ظهور و نفوذ اراده خداوند نیست؟ آیا او که عمر بقاء غذایی را هزاران مرتبه افزایش می‌دهد از این که عمر ولی خود را صدها بار بیشتر از دیگران قرار دهد عاجز است؟ پس با وجود قدرت بی‌نهایت او که

والأصنام لا قدرة لها ولا علم ولا إرادة، فكيف يستحق شيء منها العبادة، وقوله: (إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) أي الخلق من التراب ويحتمل أن يكون المراد التعمير والنقصان على الله يسير... والكل على الله يسير.

۱. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ تَعَدَّ مَوْتَهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى جَمْرِكَ وَ لَتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

در خوارق عادات و ایجاد معجزات فراوان تجلی پیدا کرده است چگونه از دادن عمر طولانی به انسانی که ذخیره عالم و آدم است عاجز و ناتوان باشد؟ آیا او با قدرت بی‌کرانش آتش را بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت نکرد؟ (انبیاء: ۲۱) و آیا به اراده غالبه خود عصای موسی علیه السلام را از دهنها قرار نداد؟ (اعراف: ۷) و دریا را برای او و پیروانش نشکافت؟ (شوری: ۲۶) و عیسی علیه السلام را بدون داشتن پدر نیافرید؟ (آل عمران: ۵۹)

بنابراین نهایت سخنی که مخالفان می‌توانند ادعا کنند این است که عمر طولانی امام زمان علیه السلام از خوارق عادات است اما خرق عادت عقلا ممتنع نبوده و در دایره قدرت پروردگار است و وقوعش هیچ استبعادی ندارد.

آیت‌الله سبحانی در تقریر این دلیل نوشته است:

کسانی که می‌پرسند آیا عمر طولانی امام زمان علیه السلام امکان دارد یا نه؟، شناختی از وسعت قدرت خداوند متعال ندارند چنان‌که فرموده: «قدر خدا را چنان‌که در خور اوست نشناختند» (زمر: ۶۷)؛ چرا که اگر حیات و غیبت و سایر شئون آن حضرت به عنایت خداوند است، چه مشکلی وجود دارد در این که عمر او را هرچه بخواهد طولانی سازد و از وجود او مرض‌ها را دور کند و زندگی گوارایی را برایش فراهم سازد. به دیگر سخن، زندگی طولانی فی‌نفسه یا ممکن است یا محال؛ دومی را هیچ‌کسی قائل نشده است، پس اولی معین است. بنابراین، هیچ مانعی وجود ندارد از این که خداوند برای تحقق غرضی از اغراض تشریح، عمر ولی‌اش را طولانی گرداند (سبحانی، ۲۰۰۱: ۲۲۸).^۱

علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز می‌گوید:

نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت می‌توان پذیرفت. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی‌توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می‌کنند، تنها همان‌ها هستند که ما آنها را دیده‌ایم و می‌شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده‌ایم، یا نفهمیده‌ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان فراهم نماید (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

۱. فإن السؤال عن إمكان طول العمر، يعرب عن عدم التعرف على سعة قدرة الله سبحانه: (وما قدروا الله حق قدره)، فإنه إذا كانت حياته وغيبته وسائر شؤونه، برعاية الله سبحانه، فأى مشكلة في أن يمد الله سبحانه في عمره ما شاء، ويدفع عنه عوادي المرض ويزرقه عيش الهناء. وبعبارة أخرى: إن الحياة الطويلة إما ممكنة في حد ذاتها أو ممتنعة، والثاني لم يقل به أحد، فتعين الأول، فلا مانع من أن يقوم سبحانه بمد عمر وليه، لتحقيق غرض من أغراض التشريع.

۲. خبر دادن قرآن از دراز عمران تاریخ

این مثل رایج و معروفی است که بهترین دلیل بر امکان شی وقوع آن است و قرآن کریم از مواردی یاد کرده است که از نظر تاریخ بشر و در عالم خارج عمرهای بسیار طولانی اتفاق افتاده است و شاید مهم‌ترین آن‌ها زندگی حضرت نوح علیه السلام باشد که درباره او می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ (عنکبوت: ۲۹)^۱

ما نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، مگر پنجاه سال، درنگ کرد.

و نیز درباره عیسی علیه السلام خبر داده است که به آسمان عروج کرده و نمرده است که به معنی تداوم حیات او تاکنون - و طبق روایات تا زمان ظهور - خواهد بود:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)

و نیز به سبب دروغی که گفتند، ما مسیح عیسی پسر مریم را که رسول خدا بود کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند و به اشتباه افتادند و آنهایی که درباره مسیح اختلاف کردند، خودشان در شک بودند، آگاه به آن نبودند و فقط از گمان خود پیروی می‌کردند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه پروردگار او را به سوی خود بالا برد و خدا مقتدر و حکیم است.

مفسران شیعه و سنی در ذیل این آیه درباره نحوه حیات عیسی علیه السلام بحث و گفت‌وگو کرده‌اند و بیشتر آنها به حیات فعلی او قائل شده‌اند^۲ و در روایات فراوان نیز این حقیقت بیان

۱. گفتنی است که در روایات متعدد عمر طولانی امام زمان علیه السلام سنت موجود در زندگی او از حضرت نوح علیه السلام دانسته شده است مانند این روایت: «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنُّهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنُّهُ مِنْ أَبِيئَا آدَمَ علیه السلام وَ سُنُّهُ مِنْ نُوحٍ وَ... فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۲)

۲. ر.ک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، ج ۳، ۲۹۰ و تفسیر البغوی، ج ۱، ۳۰۸ و الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۳، ۸۱ و الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۴، ۱۰۰؛ و در این میان فتوای ابن تیمیه نیز جالب توجه است که خلاصه اش چنین است:

سُئِلَ رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْ رَجُلَيْنِ تَنَارَعَا فِي أَمْرِ نَبِيِّ اللَّهِ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ علیه السلام فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ تَوَفَّاهُ اللَّهُ ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيْهِ؛ وَقَالَ الْآخَرُ: بَلْ رَفَعَهُ إِلَيْهِ حَيًّا فَمَا الصَّوَابُ فِي ذَلِكَ وَهَلْ رَفَعَهُ بِجَسَدِهِ أَوْ رُوحِهِ أَمْ لَا؟ وَمَا الدَّلِيلُ عَلَىٰ

گردیده است؛^۱ چنان که بر اساس همین قول، دوائر افتاء عامه فتوا داده و اعلام نظر کرده‌اند.^۲

هَذَا وَهَذَا؟ وَمَا تَفْسِيرُ قَوْلِهِ تَعَالَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ؟ فَأَجَابَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيٌّ وَقَدْ تَبَّتْ فِي الصَّحِيحِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَنْزِلُ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا وَإِمَامًا مَقْسِطًا فَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْجُنُودَ وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ وَتَبَّتْ فِي الصَّحِيحِ عَنْهُ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَى الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِي دِمَشْقَ وَأَنَّهُ يَقْتُلُ الدَّجَالَ؛ وَمَنْ فَارَقَتْ رُوحَهُ جَسَدَهُ لَمْ يَنْزِلْ جَسَدَهُ مِنَ السَّمَاءِ وَإِذَا أَحْيِيَ فَإِنَّهُ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَغْنِ بِذَلِكَ الْمَوْتُ؛ إِذْ لَوْ أَرَادَ بِذَلِكَ الْمَوْتَ لَكَانَ عَيْسَى فِي ذَلِكَ كَسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ أَرْوَاحَهُمْ وَيَعْرِجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَعَلِمَ أَنَّ لَيْسَ فِي ذَلِكَ خَاصِيَّةٌ... (ابن تيمية، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۳۲۲-۳۲۳) و از تفاسیر شیعه ر.ک: الأمثل فی تفسیر کتاب المنزل، ج ۳، ۵۲۲؛ ترجمه المیزان، ج ۵، ۲۱۸؛ ترجمه جوامع الجامع، ج ۲، ۱۳ و الکاشف، ج ۲، ۷۱.

۱. ر.ک: تفسیر البرهان که روایات متعددی آورده است از جمله این روایت:

عن أبي الحسن علي بن موسى عليه السلام قال: «إنه ما شبه أمر أحد من أنبياء الله وحججه للناس إلا أمر عيسى عليه السلام وحده، لأنه رفع من الأرض حيا و قبض روحه بين السماء والأرض، ثم رفع إلى السماء و رد عليه روحه، و ذلك قوله عزوجل: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْهَبْ إِلَى الْيَمَنِ وَارْفَعْكَ إِلَيَّ وَ مَطِّهْرُكَ و قال الله تعالى حكاية لقول عيسى يوم القيامة: وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (بحراني، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۶۲۸).

و نیز در تفاسیر روایی اهل سنت مانند الدر المنثور روایات متعددی در این موضوع آمده است مانند این روایت:

أخرج ابن جرير بسند صحيح عن كعب قال لما رأى عيسى قلة من اتبعه وكثرة من كذبه شكاه ذلك إلى الله فأوحى الله إليه إني متوفيك و رافعك إلي و انى سأبعثك على الأعور الدجال فتقتله ثم تعيش بعد ذلك أربعاً و عشرين سنة ثم أميتك ميتة الحي قال كعب و ذلك تصديق حديث رسول الله ﷺ حيث قال كيف تهلك أمة أنا في أولها و عيسى في آخرها (سيوطي، بی تا: ج ۲، ۳۶).

۲. برای نمونه می توان به فتوای لجنه‌ای از علمای اهل سنت معاصر اشاره کرد که نظر جمعی از صاحب نظران اهل فتوا را بیان کرده است:

ذهب أهل السنة والجماعة إلى أن المسيح عيسى عليه الصلاة والسلام لم يزل حيا، وأن الله رفعه إلى السماء، وأنه سينزل آخر الزمان عدلا يحكم بشريعة نبينا محمد ﷺ و يدعو إلى ما جاء به من الحق، وعلى ذلك دلت نصوص القرآن والأحاديث الصحيحة، قال الله تعالى في فريضة اليهود والرد عليها ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ (نساء: ۱۵۷) ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸) فأنكر سبحانه على اليهود زعمهم أنهم قتلوه أو صلبوه، وأخبر أنه رفعه إليه رحمة به وتكريما له،... ومقتضى الإضراب في قوله تعالى ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ أن يكون الله قد رفع عيسى بدنا وروحا حتى يتحقق به الرد على زعم اليهود أنهم قتلوه أو صلبوه؛ لأن القتل والصلب إنما يكون للبدن أصالة؛ ولأن رفع الروح وحدها لا ينافي دعواهم الصلب والقتل فلا يكون رفعها وحدها ردا عليهم؛ ولأن ذلك مقتضى كمال عزته وقوته وتكريمه ونصره من شاء من رسله حسبما قضى به قوله تعالى في ختام الآية: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (نساء: ۱۵۸) وقال تعالى ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹) فأخبر سبحانه بأن جميع أهل الكتاب سوف يؤمنون بعيسى قبل موته، أي: موت عيسى، وذلك عند نزوله آخر الزمان حكما عدلا داعيا إلى الإسلام... وهذا المعنى هو المتعين فإن الكلام سبق لبيان موقف اليهود من عيسى وصنيعهم معه ولبیان سنة الله في إنجائه و رد كيد أعدائه، فيتعين رجوع الضميرين المجرورين إلى عيسى رعاية لسياق الكلام، وتوحيدا لمرجع الضميرين، وثبت في الحديث الصحيح عن أبي هريرة: أن النبي ﷺ قال: «والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا، فيكسر الصليب، ويقتل

محمد بن یوسف گنجی شافعی می‌گوید:

هیچ امتناعی در بقاء وجود مهدی علیه السلام نیست، به دلیل این که عیسی، الیاس، و خضر از اولیاء و دجال و شیطان ملعون از دشمنان خداوند، باقی بوده و عمر طولانی دارند، و اینان به کتاب و سنت، بقای [عمرشان به اثبات رسیده است، و علما نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، ولی در جواز آن در مورد مهدی علیه السلام اشکال می‌کنند... (رضوانی، ۱۳۷۶: ۶۷).

گفتنی است که مسئله حیات خضر را بزرگان دیگری مانند ابن حجر عسقلانی، نووی و آلوسی در آثار خود آورده و به اکثر عالمان نسبت داده‌اند (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۹۵).
و نیز در داستان یونس علیه السلام قرآن کریم فرموده است:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَّيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (صافات: ۱۴۳-۱۴۴).

درباره این که مراد از درنگ یونس در شکم ماهی چیست در میان مفسران اختلاف است. گروهی از مفسران شیعه و سنی قائل شده‌اند که مراد آیه این است که اگر یونس علیه السلام تسبیح خداوند را نمی‌گفت تا قیامت در شکم ماهی، زنده می‌ماند.^۱

طبرسی در ذیل این آیه گفته است: مقصود این است که در شکم ماهی، در حالی که زنده بود، تا روز بعث درنگ می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ۴۱۹). مشهدی نیز همین قول را

الخنزیر، و بضع الجزية، و بیض المال حتی لا یقبله أحد... وفي رواية عنه عن النبي ﷺ قال « كيف أنتم إذا نزل فيكم ابن مريم وإمامكم منكم » (صحيح مسلم الإيمان (۱۵۵)، مسند أحمد بن حنبل ۲/۳۳۶) وثبت في الصحيح أيضا أن جابر بن عبد الله سمع النبي ﷺ يقول « لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة قال فينزل عيسى ابن مريم ﷺ فيقول أميرهم تعال صل لنا، فيقول لا، إن بعضكم على بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة » (صحيح مسلم الإيمان (۱۵۶)، مسند أحمد بن حنبل ۳ / ۳۸۴) فدللت الأحاديث على نزوله آخر الزمان، وعلى أنه يحكم بشريعة نبينا محمد ﷺ، وعلى أن إمام هذه الأمة في الصلاة وغيرها أيام نزول عيسى من هذه الأمة... فمن زعم أن عيسى عليه الصلاة والسلام صلب أو قتل فهو كافر؛ لمخالفته لصريح القرآن، ولما ثبت من الأحاديث عن النبي ﷺ، ومن قال من المسلمين إن الله تعالى أمات عيسى عليه الصلاة والسلام موتا حقيقيا، ثم رفعه إليه حينما كاد له اليهود وعزموا على صلبه وقتله، فقد شذ عن جماعة المسلمين وضل عن سواء السبيل؛ لمخالفته ظواهر نصوص القرآن والسنة الصحيحة الثابتة عن النبي ﷺ، والذي حداهم إلى هذا فهمم الخاطئ لقوله تعالى ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَأُفَعَكَ إِيَّايَ وَمَطَهَّرْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (آل عمران: ۵۵) حيث فسر التوفي بالإماتة فخالف بذلك ما صح عن السلف من تفسيره بقبض الله إياه من الأرض ورفع له حيا وتخليصه بذلك من الذين كفروا جمعا بين نصوص الكتاب والسنة الصحيحة على رفعه حيا وعلى نزوله آخر الزمان وإيمان أهل الكتاب جميعا وغيرهم به... اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء... نائب رئيس اللجنة عبد الله بن منيع... عبد الله بن غديان... عبد الرزاق عفيفي (الدويش، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۱۹-۲۲۲).

۱. و بعض دیگر قائل شده‌اند که آیه خبر داده است که شکم ماهی قبر یونس علیه السلام می‌شد و تا قیامت در آن جا درحالت موت می‌ماند ولی چون حبس یونس در شکم ماهی از باب عقوبت برای ایشان بوده است، این امر با بقای او در شکم ماهی به صورت زنده سازگاری بیشتری دارد.

اختیار کرده است (مشهدی، ۱۴۱۱ق: ج ۱۱، ۱۸۴).

برخی از مفسران اهل سنت مانند بیضاوی (۱۴۱۰ق: ج ۵، ۱۸)، ابی السعود (بی تا: ج ۷، ۲۰۵)، نسفی (۱۴۱۶ق: ج ۴، ۲۸)، زمخشری (۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۵۳)^۱ و آلوسی (۱۴۱۵ق: ج ۲۳، ۱۴۴)^۲ نیز همین قول را تأیید کرده‌اند.

بنابراین داستان یونس علیه السلام نیز از امکان حیات یک انسان در مدتی بسیار طولانی آن هم در شرایطی استثنایی یعنی در شکم ماهی و در زیر آب‌های دریا خبر داده است، پس چگونه طولانی شدن عمر امام مهدی علیه السلام در روی زمین و در شرایط مطلوب زیست محیطی امکان نداشته باشد؟ آیا این به معنی انکار قدرت بی پایان الهی نیست؟

نتیجه‌گیری

بنابراین پس از اثبات تولد امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ق با ادله فراوان^۳ و عدم دلیل بر وفات او تاکنون، حکم به حیات او و برخورداری اش از عمر طولانی خواهد شد و جایی برای انکار وجود او به صرف گذشت سالیان طولانی از تولد او نخواهد بود. زیرا ثابت شد که وقوع طول عمر برای امام مهدی علیه السلام از زوایای مختلف قابل دفاع است و به ویژه از نظر قرآن کریم امری ممکن و در دایره قدرت مطلقه الهی است؛ و مخالفان، در واقع با انکار امکان عمر طولانی امام مهدی علیه السلام منکر بیّنات قرآن و محکّمات آن درباره قلمرو قدرت الهی شده‌اند.

۱. در تفسیر کشاف در ذیل آیه نوشته است: (اللبث في بطنه) الظاهر لبثه فيه حيا إلى يوم البعث.

۲. در تفسیر آلوسی آمده است: واستظهر أبو حيان أن المراد بقوله سبحانه: (اللبث في بطنه) لبثه حيا إلى يوم البعث وبه أقول. وتعقب بأنه ينافيه ما ورد من أنه لا يبقى عند النفخة الأولى ذو روح من البشر والحيوان في البر والبحر. وأجيب بعد تسليم ورود ذلك أو ما يدل عليه بأنه مبالغه في طول المدة مع أنه في حيز لو فلا يرد رأساً أو المراد بوقت البعث ما يشتمل زمان النفخة لأنه من مقدماته فكأنه منه.

۳. البته در این جا مجال بحث از ادله تولد نیست.

منابع

- قرآن کریم
- ابن تیمیة، احمد، *الفتاوى الكبرى*، تحقيق: محمد عبدالقادر عطاء، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۰۸ق.
- ابى السعود، *تفسير ابى السعود*، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
- آلوسى، محمود، *روح المعانى*، به كوشش: على عبدالبارى، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- آيتى، نصرت الله، *دليل روشن*، قم، موسسه آينده روشن، اول، ۱۳۹۳.
- بحرانى، سيدهاشم، *البرهان فى تفسير القرآن*، تهران، بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بيضاوى، ناصرالدين ابوسعيد (م ۶۸۲ق)، *انوارالتنزيل و اسرارالتاويل*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- پاك نژاد، سيدرضا، *اولين دانشگاه و آخرين پيامبر*، يزد، بنياد فرهنگى شهيد پاك نژاد، ۱۳۶۵ش.
- ثعلبى، احمد بن ابراهيم، *تفسير ثعلبى (الكشف والبيان)*، به كوشش: ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
- الدويش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء*، رياض، دارالمؤيد، ۱۴۲۲ق.
- الرازى الشافعى، فخرالدين محمد بن عمر التميمي (م ۶۰۴ق)، *التفسير الكبير*، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۲۱ق.
- رضوانى، على اصغر، *امامت و غيبت*، قم، مسجد جمكران، سوم، ۱۳۷۶ش.
- زمخشري، محمود، *الكشاف*، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق.
- سبحانى، جعفر، *الاثمة الاثنى عشر دراسة موجزة عن شخصيتهم وحياتهم*، بيروت، دارالاضواء، اول، ۲۰۰۱م.
- سيوطى، جلال الدين، *الدرالمثور*، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بى تا.
- صدوق، محمد بن على، *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران، اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبائى، سيد محمد حسين، *شيعه در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۸۵ش.
- طبرسى، فضل بن حسن، *تفسير جامع الجوامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- القفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، بی جا، بی تا.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق، به کوشش: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التاویل، بیروت، دارالنفاثس، اول، ۱۴۱۶ق.

